

آریائی

www.ariaye.com

what ariaye site is about

NEWS

REVIEWS

EVENTS

FEATURES



سليمان كبير نوري

تدارک نابودی تمام زیر ساخت های پاکستان،
به بهانه خلع سلاح اتمی!؟



آنچه درینجا میخوانید:

- یک مقام بلند پایه ی پیشین پاکستان: « پاکستان نمی تواند با حمایت از " تروریسم " کشور پیشگام در منطقهء جنوب آسیا شود».

- کشورم از تروریستان حمایت میکند!

- کرنش هرباره ی شیر افغان! به درگاه حاکمیت سمبولیک و فاقد صلاحیت حکومت ملکی پاکستان، جز خود فریبی و یا عوام فریبی، عملی بیش تلقی نمیگردد.

- کلاه و چین (لباس منتخب "انگریز و امریکا" برای جلالتمابی حامد کرزی) همچو سمبول تریاک، فساد و انتحار و انفجار، بمتابه سمبول شرمساری، شهرت جهانی کسب کرده که چون مایه ی ننگ و شرمساری کشور در صفحات تاریخ رقم خواهد خورد.

- کمک هفتاد میلیاردی (70 میلیاردی) امریکا به پاکستان، و کمک یک اعشاریه شش میلیاردی همه ساله، اما انگریز هم و سپوتران اصلی دیگرپاکستان چون سعودی و...، کمک های خود را افضاء نمیکنند.

- پاکستان بمتابه یکی از معضله ها و پروبلم های جدی ی جهانی (با 12.153 مدرسه ی مذهبی و با 1.549.242 یا بیشتر از یکنیم ملیون طلبه).

- نتیجه گیری

گسترش تروریسم و بنیادگرایی در زیر سیطره و حمایت حاکمیت جنرال های ملیونر، مستبد، متعصب و کودتاجی پاکستان با گرایش های افراطگرایانه ی تند مذهبی وهابیت و سلفیت، چشم انداز بسیار خطرناکی را نی تنها برای این جنرالان و کرنیلان خودکامه و سرکش، بل برای مردم مظلوم آن کشور نیز پیش بینی میکند.

امروز روابط اردوی پاکستان وبه ویژه استخبارات جهنمی نظامی آن " آی ایس آی " مثل گذشته، چونانیکه با استخبارات و شبکه های مزدور آل سعود تنگاتنگ است؛ با دساتیر و اهتتام و کوشش و حمایت مالی آل سعود، با شبکه های دهشت افگن و تروریستی نیز تنگاتنگ میباشد و امروز این شبکه ها با حامیانشان نزد جهان و جهانیان کاملن آفتابی و برهنه شده است.

یاد دهانی باید کرد که انگلیس این تاج و تخت حاکمیت را از قبیله الرشید گرفته به قبیله ی آل سعود تسلیم کرد و ایشان را بر تخت پادشاهی نشاند، در تعهداتی باهم پیوستند؛ و امروز این پادشاهی پطرو دالر هزاران مدرسه ی دینی را در کشور متولد شده توسط انگریز استعمارگر یا نیوکلونیزاتور نوین ؛ که نامش را نیز خود « دولت اسلامیہ پاکستان» گذاشته اند، تنظیم و تمویل و بصورت بیدریغ حمایت میکنند اما شوربختانه و با کمال تاسف که افغانستان و مردم بدبخت این مرزو بوم در منطقه بیش از دیگران، قربانی این دسیسه های شوم سازمانیافته ی تروریستی و بنیادگرایی شده است.

در اواخر ماه اکتوبر سال روان (2013)، برای اولین بار، خبری از اظهارات و اعترافات غیر متعارف و تکاندهنده ی یکی از مقامات بلند پایه ی پاکستان؛ آقای حسین حقانی سفیر پیشین پاکستان در ایالات متحده امریکا انتشار یافت. وی به صورت بسیار صریح، در کتابی که بزودی چاپ و نشر خواهد شد، تبانی استخبارات کشورش را با تروریسم برملاء ساخته است. موصوف درین کتاب چنین نگاشته است: **"کشورش از تروریستان یشتیبانی می کند.**

ایشان با چنین افشاگری شگفت انگیز و غیر متعارف چنین ادامه میدهند: **« هموطنانم روزی به واقعیت های جهان پی خواهند برد. پاکستان نمی تواند با حمایت از " تروریسم " کشور پیشگام در منطقهء جنوب آسیا شود.»**

نشریه ی بلومبرگ می نویسد: حقانی حالا اعتراف می کند که حکومت پاکستان از طریق اردو و ادارهء استخباراتش از سازمان های تروریستی حمایت می کند که غیر نظامیان را می

کشند.

مقامات استخباراتی امریکا و کشور های دیگر مدت زیادی است ادعا دارند که اداره استخبارات پاکستان با سازمان های تروریستی کمک می کند، ولی اسلام آباد این ادعا ها را بی اساس می خواند (چونانیکه در سالهای 1980 و پس از آن میخواند. ن).

به نوشته نشریه ی بلومبرگ، حسین حقانی ممکن بلند پایه ترین مقام پاکستانی باشد که به طور آشکار با امریکا و کشور های دیگر ابراز همنوایی می کند.

حقانی یکی از منتقدان جدی اردوی پاکستان است و کارش به حیث سفیر در واشنگتن پس از آن پایان یافت که به اساس ادعا ها یک دسیسهء او برضد نیروهای نظامی پاکستان خنثی شد.

حسین حقانی حالا در امریکا زنده گی می کند. کتابی را که او نوشته و به زودی منتشر خواهد شد بالای روابط تاریخی میان ایالات متحده و پاکستان متمرکز است. نواز شریف با سفری با امریکا ، با قصر سفید دیداری داشته تا توانسته باشد که از بروز اختلافات بیشتر جلوگیری کند. اما نکتهء خیلی آشکار در اختلافات میان دو کشور حملات طیاره های بی پیلوت امریکایی بالای پناهگاه های تروریستان در مناطق قبایلی پاکستان است. طوریکه ما شاهد بودیم، کریکت باز پیشین پاکستان بنام عمران خان که حالا حزبی دارد و چندی پیش فتوای جهاد را در افغانستان اعلام داشته بود (قبل از اعلام فتوا، عکس هایش با سرخی و سفیده برای اعلام این فتوای اسلامی در رسانه ها بازتاب یافت)، راه تدارکاتی نیروهای ایساف را در ساحات پشتونخواه مسدود ساخته بود.

نواز شریف تلاش خواهد کرد تا او باما را قانع سازد که استفاده از طیاره های بی پیلوت راه درست مبارزه با تروریزم در پاکستان نیست، اما امریکا در جنگ برضد تروریزم اینگونه حملات را ضروری می داند."

اما این در حالیست که بر مبنای گزارشات مؤثق میدیای مختلف، گروهک های تروریستی ازین کشور اسلامی، نی تنها به افغانستان، بل به سایر نقاط جهان از جمله سوریه و کشور های افریقایی صادر و دیسانت میشوند.

در طول تاریخ چند دهه ای این کشور تروریست پرور (بنام دولت اسلامی پاکستان)، حکومت ملکی، فقط و فقط نقش سمبولیک داشته است و بس. اما شیر افغانستان یا جناب حامد کرزی بیخبر از تاریخ این کشور و یا شاید آگاهانه، هر از گاهی دست عذر و کرنش و نیاز به درگاه و پیشگاه این دولت سمبولی ی فاقد صلاحیت و قدرت معلوم الحال (بخاطر داشتن عشق به دست پروردگان سازمان جاسوسی آی اس آی) دراز کرده، حیثیت و آبروی خود و مردم خویشرا خدشه دار ساخته و طوریکه میگویند " کم مانده است که درین گیر و دار بی آب شود...".

مطلب بسیار جالبی در مورد کشیدن دندان سوریه که تا هنوز با کله شخی های نیولیبرالیزم، به سردمداری هژمونیت های غربی و جالبتر از همه حزب سوسیال دموکرات و آن هم چپ؟! فرانسه و در رانس آقای فرانسوا اولاند (بررسی موسسه BVA نشان داد: در طول اکتبر 2013 میزان محبوبیت فرانسوا اولاند به 26 درصد رسید و در مقابل 73 درصد با او مخالفت کرده اند. با این نظرسنجی رکورد محبوبیت کمتر از 30 درصد شکسته شد و در تاریخ فرانسه رکورد نامحبوب بودن یک رئیس جمهور شکسته شد.) مقابله میکند ولی دندان آن (اسلحه کیمیاوی اش) با تلاشهای آقای پوتین، تقریبین کشیده شده است؛ و حال...؛ نوبت پاکستان (مادر سر سپرده و مهربان تروریزم)، و سپس هم ایران فرا رسیده است. مطلب منتشره از "راه توده" را یکجا باهم پی میگیریم:

نوبت کشیدن دندان پاکستان

و سپس دندان ایران رسیده!

«خبری از جانب دوستان ما، جهت انتشار در اختیار راه توده قرار گرفته که ما می توانستیم بدون هیچ تفسیری آن را منتشر کنیم، بویژه که یقین داریم، حداقل بخش هایی از حاکمیت جمهوری اسلامی نیز بی اطلاع از آن نیستند. بموجب این خبر که ما آن را با همان اصطلاحات به کار برده شده در آن منتشر می کنیم «... پس از کشیده شدن دندان سوریه و نابودی تمام زیر ساخت های آن، اکنون طرح تبدیل پاکستان به سوریه دوم در دست تدارک است. این طرح به بهانه خلع سلاح اتمی پاکستان انجام خواهد شد، اما هدف نهایی علاوه بر تحویل گرفتن سلاح های اتمی این کشور، تبدیل پاکستان به سه کشور است. بلوچستان که هم مرز با ایران است و سابقه دولت مستقل تحت رهبری "بزنجو" را دارد، پشتونستان بزرگ با مرکزیت "وزیرستان" که هم مرز با افغانستان است و بقایای پاکستانی که دندان آن کشیده شده باشد. با آن که هدف نزدیک این طرح جدا ساختن بخشی از افغانستان و متصل کردن آن به

پشتونستان است، اما هدف کمی دور تر آن ایران است. ایرانی که دندان آن را نیز مانند سوریه و پاکستان می خواهند بکشند»...!

ما تصور نمی کنیم درک دورنمای این طرح دشوار باشد. همچنان که فراهم ساختن زمینه داخلی در ایران برای هم سرنوشت ساختن آن با پاکستان و سوریه. نگاهی به ترکیب اقوام و مذاهب آن ها در نقاط مرزی ایران از یکسو و سه دهه سیاست سرکوب، اعمال سیاست نظامی و تبعیض قومی و مذهبی در این نواحی از سوی دیگر، نیازمند تفسیر پایان این سیاست نیست.

در اختیار داشتن توپ و تانک، مسلسل و موشک و واحدهای چماقدار بسیج نیروی بازدارنده فاجعه نیست، چنان که در سوریه نبود و در پاکستان علیرغم داشتن ارتش قدرتمند و مجهز به سلاح اتمی نخواهد بود. تضادها و برخوردهای مذهبی در پاکستان و حاکمیت ژنرال های کودتایی و صاحب ثروت در مقابل دهها میلیون مردم گرسنه و غارت شده پاکستان و تقسیم شده میان مذاهب مختلف و گرایش های اسلامی زمینه ساز فاجعه ایست که برای این کشور در نظر دارند. کافی است بدانیم که علاوه بر بسیاری از کارخانه ها، حدود 60 درصد مالکیت زمین های کشاورزی پاکستان متعلق به ارتش است و همین ارتش در عربستان سعودی مستقر است. ژنرال های همین ارتش از بیم از کف دادن ثروت و موقعیت حکومتی خویش اکنون به استقبال آینده رفته و با طالبان و القاعده دست همکاری داده اند.

اشاره به این نکات، در ادامه خبری که برای انتشار در اختیار ما قرار گرفته است، به معنای تحلیل رویدادهای پاکستان و یا نسخه پیچیدن برای آن کشور و یا حتی برای افغانستان نیست، بلکه هشدار است نسبت به سیاست هایی در جمهوری اسلامی که زمینه اجرای طرح های گام به گام برای رسیدن طراحان کشیدن دندان سوریه و پاکستان را به ایران فراهم می کند. جلوگیری از اجرای این طرح در ایران نه با قدرت نظامی و متوسل شدن به جنگ، بلکه با رفتن به سوی جلب رضایت عمومی و ایجاد وحدت ملی ممکن است.

خوشبختانه، در چند ماه گذشته، علیرغم همه کارشکنی های فرماندهان سپاه، اکثریت نمایندگان مجلس و ... نشانه هایی از توجه دولت روحانی به مسئله قومیت ها و اقلیت های مذهبی مشاهده شده است. حتی در تقسیم بودجه نیز علیرغم کاهش میزان آن بدلیل تحریم ها، بلوکه شدن دلارهای نفتی ایران در بانک های خارجی و نتایج سیاست های تخریبی دولت احمدی نژاد ما شاهد این توجه هستیم، اما آنچه تاکنون شده کافی نیست و سرعت آن نیز بسیار کم است. همچنان که سرعت گشایش فضای سیاسی و تغییر ساختار اقتصاد تجاری حاکم کم است.»

اما آنچنانیکه رسانه ها میسرایند و ذهنیت و اندیشه و تفکری حلاجی شده با کاربرد های روانشناسانه و علمی را از منابعی بسیار ویژه با برنامه های خاصی، در چوکات منافع خود، به خورد افکار عامه ی جهان میدهند؛ آیا به واقعیت پاکستان از هم خواهد پاشید و یا بصورت یک نوتولد ضعیف و در جغرافیای بسیار کوچکتر از امروز که بلوچستان و پختونخواه از پیکرش جدا خواهند شد عرض وجود نماید؟! و این همه جنرالانیکه طی نیم قرن و اندی با حمایت و تشویق و پشتیبانی پدر مولدش؛ درهم غنوده در شور و شعف مستی و عیش و عیاشی و عشرت لیبرال منشانه انگلیسی، مصروف مزدوری و خدمتگذاری به انگریز بوده اند، محو منکوب و نابود و مضمحل خواهند شد؟ و بخاطر جنایات بیشمار ضد بشری مجازاتی در پیش رو خواهند داشت؟ یا اینکه ایجاد این همه شایعات و آوازه ها جزء ادامه ی یک بازی در هم پیچیده ی تازه ای خواهد بود که رسانه های غرب، و یا رسانه های غیر وابسته به غرب به صورت ناخودآگاه به خورد عامه جهان میدهند؟

ارچند پدر پاکستان که در سمت و سو دهی سیاست جهانی نقش برارنده و تعیین کننده و فعال دارد اما...چنین به نظر میرسد که از اینچنین اولاد غیر حلالی مولده ی خویش که شاید، حتا امنیت بریتانیا را روزی با مخاطره و به چالش کشاند، راضی نخواهد بود.

افراطیت به هیچ تعهدی پایبند نیست. این مقوله نیتنها در ادوار تاریخی به کرات و مرات بوقوع پیوسته است، بل در میهن مان نیزهمانطوریکه تجربه ی تاریخی و عملی نشان داده است؛ همیشه افراطیت چپ و راست سر از یک یخن بیرون کرده اند. بگونه ی مثال همه ی مان دیدیم که آقایان شهنواز تنی و گلبدین حکمتیار چگونه سر از یک یخن بیرون کشیدند (کودتای نافرجام تنی - حکمتیار در شانزدهم حوت 1368). در سالهای 2002 به پرسش یکی از هموطنان در محضر ده تا پانزده هموطن دیگر، من عین همین پاسخ را داده بودم. اما روز بعد یکی از هموطنان عزیزم نزد من آمد و گفت که یک هموطن مان از اظهارات و پاسخ های شما در مورد مواضع چپ و راست افراطی، نهایت ناراحت و براشفته شده است. پرسیدم این هموطن چه کسی خواهد بود؟ گفت این وطندار مان دوست مشترک مان از رفقای خلقی ... میباشد. واقعن من خواستم با این هموطن ببینم. اما اطلاع حاصل کردم که ایشان غرض اشتراک در یکی از جلسات بزرگی که فکر میکنم در شهر کولن آلمان تدویر یافته بود، عازم آن شهر شده اند. من واقعن ناراحت شده بودم که چرا و چطور من اسباب ناراحتی را برای این هموطن دور از میهنم فراهم ساخته ام.

بعد از حدود یک هفته این عزیزان دوباره از آلمان و شرکت در جلسه‌ی مورد نظر برگشتند. ایشان نزد من آمده با من "بغل کشی گرم" و محکم کرده و گفتند که همانروز...، حرفهای شما واقعاً مرا ناراحت ساخته بود. وقتی به آلمان برای اشتراک در جلسه‌ی سراسری اروپایی رفتم؛ این ناراحتی خویشرا برای یکی از مسوولین تدارک جلسه که بین خود ما باشد (نور احمد ترکی) شریک ساختم که ایشان شما را خوب میشناختند. وقتی از شما شکایت کردم و گفتم که ایشان در مورد افراطیت چپ و راست چنین مثال را آورده و من را ناراحت ساختند، رفیق نور احمد تره کی برایم گفت: هرآنچه او (نگارنده) میگوید، دقیق و درست است. وقتی برگشتی سلامهای من را نیز برایشان برسان! حالا شما هرآنچه میفرمایید، برایم قابل قبول است. من که آن روز واقعاً ناراحت شده بودم؛ اما حالا خوب شد شما را بهتر میشناسم.

اما من بیشتر توضیح دادم: جالبتر از همه اینکه خواستگاه و جایگاه این یخن (که این چپ و راست افراطی از آن بیرون آمدند) در سیطره‌ی آی اس آی، و باز هم در شهر اسلام آباد پاکستان بوده است.

نوشتن اسلام آباد... هر باری که نام اسلام عزیزم را مینویسم و یا ویدیوهای اسلامیت‌های افراطی را در سوریه، لیبیا، تونس، عراق، ایران، سودان، سومالی، یمن... بیشتر از همه در پاکستان و افغانستان مشاهده میکنم، از نام اسلام و اسلامیت با نعره‌های "الله اکبر"، این ورد زبان مجاهلین کثیف "اسلام دروغین" که اسلام را به نفرت و تنفر مبدل ساخته اند، و مخلوق هست کرده‌ی آن رب العلمین را بنام و از نام اسلام گردن زده و سر میبرند، مثله کرده و گوش و بینی و لب بریده و تیر باران میکنند، عملیات انتحاری را انجام میدهند؛ زنان ضعیف و محروم از همه مزیت‌های زندگی و بیدفاع را در ملای عام سنگسار و تیر باران و بیش‌رمانه در سورین دره میزنند؛ ای وای وای که این دشمنان اسلام عزیز از نام الله چه تافته و بافته و اسلام را چه ساخته اند؟

همان طوریکه در غرب کلاه و چین محترم کرزی همچو سمبول تریاک، فساد و انتحار شهرت کسب کرده است، شوربختانه که دین مقدس اسلام، دین وحشت و افراطیت، ترور و دهشت پنداشته و خوانده میشود. و پاکستان حامی بیدریغ و باشگاه و آشیانه و پرورشگاه مظمین رادیکالیزم اسلامی برای تروریزم و بنیادگرایی بین المللی به وظایف خویش ادامه میدهد. اما هر آنچه لازم است، باید این عالیجنابان بدانند که: کمک‌های یک میلیارد و 600 میلیون دلاری نظامی و اقتصادی امریکا به

پاکستان که بیش از دو سال به خاطر یک سری مسائل، بین دو کشور متوقف شده بود، با درخواست باراک اوباما رئیس جمهوری آمریکا و با موافقت کنگره این کشور قبل از سفر نواز شریف نخست وزیر پاکستان به واشنگتن پایتخت آمریکا از سر گرفته شد. سلسله کمک های نظامی اقتصادی آمریکا به پاکستان قدامت 66 ساله دارد.

در مقاطع مختلف با اهداف مختلف این کار صورت گرفته است و بد نیست با استفاده از منابع خبری پاکستان به آمار و ارقام این کمک ها و پیامدهای آن پرداخته شود. هر دو کشور پاکستان و آمریکا یک رابطه طولانی در زمینه کمک دارند و همیشه نیز دارای فراز و نشیب هایی هم بوده اند. هرگاه آمریکا به پاکستان نیاز داشته رابطه خوبی با هم داشته اند و کمک ها نیز به پاکستان سرازیر بوده و هرگاه هم آمریکا بی نیاز بوده به پاکستان پشت کرده است.

طبق آمار و ارقام اعلام شده در مطبوعات پاکستان، در مدت 66 سال گذشته آمریکا حدود 70 میلیارد دلار به پاکستان کمک کرده است. بنابر یک سند بخش پژوهش کنگره آمریکا روابط دو کشور از 20 اکتبر سال 1947 میلادی یعنی دو ماه بعد از تشکیل پاکستان آغاز شده است و بین سال های 1948 تا 2011 آمریکا 67 میلیارد دلار به پاکستان کمک کرده است.

ناگفته نماند بودجه هایی که برای کمک در جنگ باصطلاح با تروریسم پرداخت شده در زمره کمک قلمداد نمی شود که در این زمینه بیشترین کمک بعد از حادثه 11 سپتامبر 2001 میلادی صورت گرفته است.

از سال 2002 تا 2010 آمریکا حدود 25 میلیارد دلار کمک نظامی و اقتصادی به پاکستان کرده است که 17 میلیارد دلار آن کمک نظامی و بقیه آن کمک اقتصادی بوده است.

بعد از رحلت قائد اعظم محمد علی جناح بنیانگذار پاکستان در سپتامبر 1948 میلادی تمامی حاکمان پاکستان چاره ای جز نیاز به کمک آمریکا نداشتند و از اینجا بود که آمریکا یک موفقیت طلایی برای رسیدن به اهداف راهبردی خود با استفاده از این کمک های دلاری بدست آورد که حاکمان پاکستان از سال 1950 میلادی تاکنون برای بدست آوردن کمک های نظامی و اقتصادی به آمریکا سفرهایی داشتند که لیاقت علی خان، حسین سهروردی، ایوب خان، ذوالفقار علی بوتو، ضیاء الحق، بینظیر بوتو، نواز شریف، پرویز مشرف و آصف علی زرداری شامل این حاکمان هستند. البته روابط دو کشور در طول 66 سال گذشته دارای تلخی و شیرینی هم بوده است.

به عنوان مثال هیری ترومن رئیس جمهور وقت امریکا در سال 1950 میلادی از لیاقت علی خان نخست وزیر وقت پاکستان درخواست کرد اجازه دهد برای نظارت بر شوروی یک پایگاهی در پاکستان تاسیس کند که لیاقت علی خان با این درخواست مخالفت کرد که این امر باعث ناراحتی شدید امریکا شد و لیاقت علی خان در سال 1951 میلادی در یک پارک در شهر راولپندی هنگام سخنرانی در یک میتینگ از سوی یک افغان بنام علی اکبر مورد هدف قرار گرفت و کشته شد که این پارک بعد از ترور لیاقت علی خان بنام پارک لیاقت نامگذاری شد و قاتل نیز از سوی یک مامور دیگر دولتی بدون درنگ مورد هدف قرار گرفت و کشته شد تا هیچ شاهدهی باقی نماند که از کجا دستور گرفته بود.

ناگفته نماند، عامل ترور لیاقت علی خان فرد دیگری بود. علی اکبر افغانی برای رد گم کردن گمارده شده بود و این بود که بعد از ترور لیاقت علی خان سلسله کمک های امریکا به پاکستان بار دیگر از سر گرفته شد و در تاریخ 19 ماه می سال 1954 میلادی نخستین معاهده دفاعی در زمان آیزنهاور رئیس جمهور وقت امریکا بین دو کشور صورت گرفت که بعد از آن بود که آموزش افسران ارتش پاکستان در امریکا آغاز شد. همچنین یک بخش مشورتی امریکا باصطلاح برای همکاری نظامی در ستاد مشترک ارتش پاکستان در شهر راولپندی تاسیس شد و کمک های امریکا به پاکستان نیز افزایش یافت و به جایی رسید که در سال 1964 امریکا 2 و نیم میلیارد دلار کمک نظامی و اقتصادی به پاکستان داشت.

این زمان ژنرال ایوب خان بود که برای جاسوسی از شوروی به امریکا پایگاه های نظامی هم داده بود و نفوذ و دخالت امریکا در پاکستان به جایی رسید که در سال 1959 امریکا به ذوالفقار علی بوتو یک مقام ارشد دولت وقت (وزیر خارجه وقت) اجازه بازدید از پایگاه امریکا که در پاکستان احداث شده بود، نداد. ژنرال ایوب خان رئیس جمهور وقت پاکستان در سال 1960 میلادی به امریکا اجازه داد که از حریم هوایی پاکستان بر فراز آسمان شوروی پروازهای جاسوسی داشته باشد.

در عوض کمک های نظامی و اقتصادی در زمینه های مختلف از جمله فناوری های جدید، انرژی به پاکستان صورت می گرفت و این زمانی بود که پاکستان بجای اینکه روی پای خود بایستد و خودکفا شود و مشکلات خودش را با استفاده از ظرفیت های داخلی خودش حل کند، به کمک های امریکا متوسل شد و همه این کمک ها پایه و اساسی نداشت.

آمریکا در مواقع سخت و مشکل هیچوقت به پاکستان کمک نکرده است.

مثلاً " در قضیه سال 1971 میلادی با کمک هند که شرق پاکستان از غرب این کشور جدا و کشور بنگلادش بوجود آمد، امریکا هیچ کمکی به پاکستان نکرد، در حالی که شوروی مرتباً" به هند کمک می کرد.

این درحالیست که امریکا همیشه بر اساس معاهدات سیتو و سنتو و معاهده بغداد در مقابل کمک های ناچیزی که پاکستان به آن عادت کرده بود، هر سوء استفاده ای را از پاکستان کرده است.

حتی در قتل عام فلسطینی ها در دهه 60 میلادی در اردن نیز از ارتش پاکستان به فرماندهی ژنرال ضیاء الحق که آن زمان سرگرد ارتش بود استفاده کرد، ولی پاکستان هرگاه به مشکل جدی برخورد کرده امریکا به آن پشت کرده است. به عنوان مثال هند در سال 1974 آزمایش های هسته ای انجام داد. ذوالفقار علی بوتو تلاش کرد که هند مورد تحریم اقتصادی قرار بگیرد ولی هنری کیسینجر وزیر امور خارجه وقت امریکا با درخواست علی بوتو مخالفت کرد.

درحالی که در همین مقطع امریکا برای کاهش برنامه های هسته ای پاکستان این کشور را مورد تحریم های اقتصادی قرار داد و ذوالفقار علی بوتو علیرغم تحریم های اقتصادی که از سوی جیمی کارتر رئیس جمهور وقت امریکا اعمال شده بود، در زمینه هسته ای پیشرفت هایی داشت که این پیشرفت ها باعث شد، هنری کیسینجر به پاکستان سفری داشته باشد و در حضور بی نظیر بوتو، ذوالفقار علی بوتو را تهدید کرد که اگر برنامه هسته ای را ترک نکند کاری با او خواهد شد که تاریخ آن را خواهد نوشت و همان بود که در سال 1977 توسط ژنرال ضیاء الحق ضد حکومت علی بوتو کودتا شد و در سال 1979 در یک پرونده جعلی بوتو به دار آویخته شد و در همین سال پاکستان بخاطر برنامه های هسته ای مورد تحریم قرار گرفت و این اوج دوری و مفارقت این دو یار دیرینه (امریکا و پاکستان) بود و از اینجا به بعد دوباره صحنه نمایش با حمله شوروی به افغانستان در تاریخ 24 دسامبر سال 1979 عوض می شود.

جنگ با شوروی در خاک افغانستان به شکل غیر مستقیم به جنگ امریکا و شوروی تبدیل می شود.

اینجا بود که امریکا بار دیگر به پاکستان نیاز پیدا می کند و با کمک پاکستان و مجاهدان افغان و گروه های اسلامی، شوروی را در خاک افغانستان به زانو درمی آورد و جنگ سرد به نفع امریکا تمام می شود و انتقام شکست ویتنام گرفته می شود.

در این برهه زمانی، پاکستان از یکسو از امریکا مستقیماً کمک دریافت می کرد و

نسبت به برنامه های هسته ای پاکستان امریکا دیگر عکس العملی نشان نمی داد و از سوی دیگر کمک هایی برای مجاهدان افغان از غرب توسط پاکستان می آمد، بخش عمده آن را باید پاکستان از آن خود می کرد که پاکستان با این کار یک تجارت بزرگ برای خود براه انداخته بود ولی بعد از جنگ با شوروی که این کشور شکست خورد و فروپاشید پاکستان بار دیگر به فراموشی سپرده شد. حتی وقتی پاکستان در مقابل آزمایش های هسته ای هند مجبور شد در سال 1998 در زمان نخست وزیری نواز شریف آزمایش های هسته ای انجام دهد از سوی امریکا مورد تحریم های اقتصادی قرار گرفت، اما با حادثه 11 سپتامبر در سال 2001 میلادی وضعیت بار دیگر تغییر کرد. امریکا بار دیگر به یاد پاکستان افتاد. تحریم ها برداشت شد، کمک ها سرانجام شد و از سوی دیگر بوش کوچک رئیس جمهور وقت امریکا نیز تهدید کرد هرکس با ما نیست، برماست و ژنرال مشرف رئیس جمهور وقت پاکستان نیز بسیار سریع پاسخ مثبت داد که پاکستان با امریکاست و در اعتراضات مردم گفت: اگر این کار صورت نمی گرفت، پاکستان را به عصر حجر می بردند. همچنین افزود در قبال این همراهی پاکستان با امریکا، میلیاردها دلار کمک با اسلام آباد صورت خواهد گرفت و این بود که پاکستان طبق عادت و سنت خود بار دیگر به ارباب خود لبیک گفت و از دلارهای امریکا نیز سرانجام شد و از سال 2002 تا 2012 امریکا حدود 25 میلیارد دلار به پاکستان کمک کرده که 17 میلیارد آن کمک نظامی و 8 میلیارد دلار کمک اقتصادی بود، ولی براساس محاسباتی که در پاکستان صورت گرفته است تنها در نتیجه همکاری در جنگ باصطلاح با تروریسم بعد از حادثه 11 سپتامبر پاکستان بیش از 100 میلیارد دلار ضرر کرده است. تلفات جانی که دیگر جای خود را دارد که تاکنون در 12 سال گذشته بیش از 35 هزار مردم غیر نظامی و بیش از 6 هزار نیرو امنیتی ارتش، پلیس، شبه نظامیان از جمله افسران ارشد کشته شدند.

از همه مهمتر اینکه در اثر همکاری پاکستان چه در جنگ با شوروی و چه در جنگ باصطلاح با تروریسم، این کشور به کشوری تبدیل شده است که از یکسو از طرف جهانیان به عنوان مهد و مرکز تروریست ها و یک کشور تروریست پرور یاد می شود و از سوی دیگر صدها گروه مسلح تروریستی که توسط خود سازمان استخباراتی پاکستان (I.S.I) بوجود آمده اند. حالا دیگر نظام پاکستان را به چالش کشیده اند و آن را قبول ندارند و می خواهند آن طوری که آنان (طالبان) می خواهند باید پاکستان اداره شود.

حالا حاکمان پاکستان باید در رابطه با همکاری خود با امریکا کمی درنگ کنند که در قبال 70 میلیارد دلار که در عوض همکاری با امریکا در عرض 66 سال گذشته

دریافت کرده است چه دستاوردهایی داشته اند و چقدر سود و چقدر ضرر کرده اند؟ اگر کمی هم حس ملی و اسلامی باشد، برخورد ناشایست حاکمان امریکا با نواز شریف در سفر اخیر به واشنگتن باید حاکمان پاکستان را کمی به درنگ وا دارد که نه فقط به هیچکدام از خواسته های پاکستان موافقت نشد، بلکه برعکس پاکستان را از دخالت در کشمیر و هند نیز برحذر داشت و اوپاما از هند دفاع جانانه کرد. 1/

از ملی گرایی تا جهان گرایی: پاکستان از جمله کشور هایی است که طی چند سال اخیر اذهان محافل فکری و سیاسی را به خود جلب نموده است؛ چرا که این کشور با چالش هایی روبرو است که به طور مستقیم و غیر مستقیم جامعه بین المللی را تحت تأثیر قرار داده است. یکی از عمده ترین این چالش ها که نه تنها پاکستان را آبهستن حوادث ناگوار کرده، بلکه بازتاب های آن در سطوح منطقه ای و جهانی به وضوح قابل رویت می باشد، چالش رادیکالیسم اسلامی است.

در سطح ملی وجود برخی عناصر مانند مدارس مذهبی و گروه های تروریستی، پاکستان را مبدل به مهد تفکرات رادیکالیسم اسلامی نموده است. در سطح منطقه ای نیز ارتباط با طالبان در افغانستان و تأثیر رادیکالیسم اسلامی بر شدت مبارزه در منطقه کشمیر تحت کنترل هند موجب شده است دو کشور، پاکستان را به عنوان کانون آشوب سازی در منطقه معرفی نمایند. رادیکالیسم اسلامی در پاکستان نه تنها در سطوح ملی و منطقه ای تأثیر گذار بوده، بلکه نفوذ آن در سطح جهانی به شکل ترکیب با القاعده (به صورت سازمانی با گرایش جهانی) ادامه یافته است.

سوآلی که این مقاله در پی پاسخ گویی به آن برآمده این است که چگونه رادیکالیسم اسلامی در پاکستان می تواند نفوذ و تأثیر خود را از سطح ملی به سطح منطقه ای و در نهایت به سطح جهانی گسترش دهد؟ فرضیه پژوهش حاضر مبتنی بر این است که رادیکالیسم اسلامی در پاکستان جهانی فکر کرده، محلی و منطقه ای عمل می کند. نوع تحقیق در این نوشتار، توصیفی- تحلیلی و روش تحقیق کتابخانه ای و اسنادی می باشد.

از 14 اگست سال 1947 که پاکستان به عنوان یک کشور مسلمان بر روی نقشه سیاسی جهان پدیدار گشت تا زمان حال، این کشور همواره گرفتار بی ثباتی سیاسی، برخوردهای پیاپی فرقه ای و گسترش چشم گیر بنیاد گرایی بوده است. چنانچه موضوعات و مسائل مربوط به دنیای سیاست را در دو قالب «خیر» و «شر»

مورد ارزیابی قرار دهیم؛ به طوری که اگر موضوعاتی نظیر تروریسم، بنیاد گرایی و پرورش فرهنگ خشونت را به عنوان نمادی از پدیده های «شر» و هم چنین موضوعاتی از قبیل مبارزه با تروریسم، دموکراسی خواهی، تحمل مخالفان و تکثر گرایی را به عنوان نمادی از پدیده ای «خیر» شاخص قرار دهیم، خواهیم دید وضعیتی که بر پاکستان حاکم است حکایت از برتری شر در مقابل خیر در این کشور دارد. دغدغه نجات بخشی انسان ها از سوی پاکستانی های افراطی، کار را به جایی رسانده است که امروزه پاکستان در پرتو راه اندازی جنبش های اسلام گرای بی وطن حامی رادیکالیسم اسلامی، بسان طبیبان معنوی بی سرزمین، اقدام به مداخلات غیر قانونی کرده و خشونت های نابخشودنی را به بهانه دستورات دین اسلام به انجام می رسانند.

آثار و تبعات ناشی از وضعیت رادیکالیسم نگران کننده در پاکستان و گسترش خشونت های غیر قابل کنترل، اهمیت بررسی این موضوع را در نوشتار حاضر بیان می دارد؛ به دیگر سخن نتایج ناشی از خشونت و رادیکالیسم اسلامی در پاکستان همانند ویروسی خطرناک، در کنار تأثیرگذاری بر سطح داخلی به سطوح منطقه ای و جهانی نیز سرایت کرده و آن ها را هم آلوده نموده است. تبیین و بررسی چگونگی رخنه رادیکالیسم از نوع پاکستانی آن از سطح ملی به منطقه ای و در نهایت به سطح بین المللی هدف اصلی مقاله می باشد.

طی معرفی و شناخت عناصر مولد رادیکالیسم در سطح داخلی پاکستان مانند مدارس مذهبی و انواع گروه های تروریستی به عنوان پرورشگاه اصلی تروریست ها و نماد های بنیاد گرایی و هم چنین در سطح منطقه ای ارتباط آن ها با طالبان در افغانستان و تقویت و تشدید عملیات های تروریستی در منطقه کشمیر تحت کنترل هند با الهام از افراط گرایی اسلامی و در نهایت ترکیب رادیکالیسم اسلامی از نوع پاکستانی آن با القاعده که میزان گستردگی نفوذ و انتشار این ویروس خطرناک در سطح جهانی را نمایان می سازد، مشخص می گردد که رادیکالیسم اسلامی در پاکستان جهانی فکر کرده، محلی و منطقه ای اقدام به فعالیت می نماید.

جهت تبیین چگونگی عملکرد افراط گرایی اسلامی در پاکستان و نحوه تأثیرگذاری آن بر سه سطح داخلی، منطقه ای و جهانی به بررسی هر کدام از سطوح و نحوه تعامل آن ها می پردازیم.

بهره اول: تأثیر رادیکالیسم اسلامی در پاکستان بر سطح ملی به عقیده بسیاری از کارشناسان، پاکستان به عنوان باشگاه تروریسم پروری در میان کشورهای منطقه

محسوب می گردد. از عمده دلایل اطلاق این عنوان به پاکستان، وجود چندین هزار مدرسه مذهبی تندرو و هم چنین حضور گروه های تروریستی در خاک این کشور می باشد.

الف) مدارس مذهبی افراطی پاکستان:

اهمیت و جایگاه مدارس مذهبی پاکستان در پدیده رادیکالیسم اسلامی به میزانی است که جفری گلدبرگ [1]، از آن به عنوان نماد و مظهر " آموزش جنگ جویان مقدس [2] " (The United States Institute of Peace, 2005) نام می برد. این در حالی است که بر اساس آمار تعداد مدارس مذهبی افراطی پاکستان، بیش از 12153 باب مدرسه در سراسر کشور با بیش از 1/549/242 دانش آموز مشغول به تحصیل می باشد (Raman, 2006:3).

در خصوص عوامل اصلی رشد مدارس مذهبی در پاکستان می توان به چند عامل نظیر قدرت گیری ژنرال ضیاء الحق، وقوع انقلاب اسلامی در ایران و حمله ارتش سرخ شوروی به افغانستان در سال 1979 اشاره نمود.

1- قدرت گیری ژنرال ضیاء الحق: از جمله عوامل اساسی رشد مدارس مذهبی در پاکستان قدرت یابی ژنرال ضیاء الحق، یک دیوبندی [3] علاقه مند به وهابیت بود. از آن جا که توسعه مکتب سلفی در سراسر جهان اسلام به کمک دلارهای نفتی یک هدف اساسی و بلند مدت برای عربستان سعودی محسوب می گردید، ژنرال ضیاء توانست از این طریق، مدارس مذهبی را زیر چتر حمایت های سعودی ها ببرد (ملازهی، 78:1386). این در حالی بود که در دوران ضیاء الحق برای نخستین بار در تاریخ پاکستان، حکومت به حمایت مالی از توسعه آموزش های مذهبی اقدام نمود و حتی پرداخت زکات جهت تأمین هزینه مدارس مذهبی بر ای شهروندان این کشور الزامی گردید. ژنرال ضیاء در راستای موفقیت هر چه بیشتر مدارس مذهبی اقدام به کاهش بودجه عمومی آموزش و پرورش پاکستان نمود. با کاهش بودجه عمومی آموزش و پرورش، فرزندان خانواده های فقیر به ویژه در سطح روستاها به سوی مدارس مذهبی که کمک هزینه تحصیلی آن ها پرداخت شده بود، فرستاده شدند. به موازات این مهم، ژنرال ضیاء دستور داد مدارک تحصیلی این مدارس معتبر شناخته شود و دستگاه های دولتی به ویژه ارتش موظف به جذب این نیرو ها در سمت های مختلف شدند. حتی برای مدتی ارتقاء درجه نظامیان به این بستگی داشت که آن ها فرایض را کاملاً به جا آورده و در مدارس مذهبی دوره هایی را گذرانده باشند

(شفیعی، 1384: 3).

2- وقوع انقلاب اسلامی در ایران: وقوع انقلاب اسلامی در ایران و تأسیس جمهوری اسلامی ایران بر اساس آموزه های فقهی تشیع عامل دیگر رشد مدارس مذهبی در پاکستان به شمار می آید. ژنرال ضیاء، انقلاب اسلامی ایران را به حمایت از شیعیان پاکستان متهم نمود و احیاء تفکر سنی افراطی را گزینه ای مؤثر برای خنثی کردن آن می دانست. در عین حال پیروزی انقلاب اسلامی ایران با واکنش منفی برخی از کشورهای جهان عرب مواجه گردید. کشورهای عربی مزبور به منظور جلوگیری از گسترش نفوذ انقلاب اسلامی ایران در پاکستان، ضمن حمایت از گروه های خاص تندرو در این کشور، به گسترش و حمایت از مدارس مذهبی پرداختند.

3- حمله شوروی به افغانستان: هم زمان با یورش ارتش سرخ در سال 1979 به افغانستان، بار دیگر گسترش مدارس مذهبی پاکستان در الویت قرار گرفت. در حقیقت با حمله اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان، پاکستان به عنوان خط مقدم [4] جبهه مبارزه با کمونیسم تبدیل گردید و در این میان مدارس مذهبی پاکستان زمینه عضویت جهادگران از کشورهای مختلف را در اردوگاه ها جهت آموزش ایدئولوژیک و جنگ های چریکی فراهم آوردند. بدین ترتیب علماء متعصب دیوبندی آموزش ایدئولوژیک مدارس مذهبی پاکستان را به عهده گرفتند تا داوطلبان جهاد در افغانستان را آموزش دهند. به بیان دیگر، مدارس نقش سربازان پیاده را در بازی شطرنج افراط گرایی مذهبی بر عهده داشتند (Synovitz, 2004).

با وقوع حوادث تروریستی 11 سپتامبر 2001 و گسترش موج افراط گرایی و اندیشه های رادیکالیستی و آشکار شدن جایگاه ویژه مدارس مذهبی پاکستان در تلقین فکری و ایدئولوژیک و حتی آموزش نظامی به تروریست ها تعدادی از محققان اظهار کردند که تهدید جدی از جانب مدارس مذهبی رادیکال پاکستان نه فقط ثبات منطقه جنوب آسیا بلکه امنیت را در سراسر جهان تهدید می کند.

بر اساس تحقیقات صورت گرفته مشخص گردید فارغ التحصیلان مدارس مذهبی پاکستان غالباً در مسیری قرار می گیرند که مستعد جذب توسط فرقه های مذهبی افراطی برای نبرد در کشمیر و افغانستان، مبارزه بر علیه حکومت مرکزی پاکستان و حتی گروه های مذهبی رقیب می شوند. تعدادی از این مدارس در حال صدور بینش خاص خود از جهاد به سراسر دنیا هستند؛ به عنوان نمونه رییس مدرسه «خدا دین» اظهار داشت این مدرسه در حال تعلیم و آموزش دانش آموزان متعددی از

کشورهای برمه، نپال، چین، بنگلادش، افغانستان، یمن، مغولستان و کویت می باشد. هم چنین دانش آموزانی از کشورهای ازبکستان، تاجیکستان، روسیه و ترکیه در مدرسه «دار العلوم الحقایقه»، دیگر مدرسه مذهبی افراطی پاکستان تعلیم می بینند (استرن، 19:1379).

با نظر به اینکه مدارس مذهبی پاکستان شخصیت هایی مانند بن لادن و ملا عمر را به عنوان قهرمانان شکست ناپذیر معرفی نموده و از طریق شستشوی مغزی [5] محصلان، آن ها را تشویق به اجرای عملیات های تروریستی و انتحاری در هر نقطه از جهان می نمایند (Tohid, 2004: 4)، می توان بازتاب تفکرات رادیکالیستی و گستره تأثیر آن ها را در این مراکز به وضوح مشاهده نمود.

ب) گروه های تروریستی پاکستان:

به این دلیل از پاکستان به عنوان بهشت امن تروریست ها یاد می شود که انواع مختلف گروه های افراطی و خشونت طلب تروریست در خاک این کشور حضور داشته و بدون محدودیت به فعالیت می پردازند. از جمله گروه های تروریستی پاکستان: 1- گروه های تروریستی فرقه ای مانند سپاه صحابه [6]، لشکر جهنگوی [7]، 2- گروه های تروریستی ضد هندی مانند لشکر طیبه [8]، جیش محمد [9]، 3- و تحریک نفاذ شریعت محمدی [10] و تحریک طالبان پاکستان [11] می باشد (Tellis, 2008:6) این گروه ها به انجام فعالیت های تروریستی در راستای اجرای رادیکالیسم اسلامی می پردازند که در ذیل به صورت مختصر آن ها را شرح می دهیم.

سپاه صحابه پاکستان

تکوین سپاه صحابه، واکنشی به تشکیل تحریک فقه جعفری [12] محسوب می گردد. بعد از تأسیس تحریک فقه جعفری به عنوان سازمان مدافع حقوق شیعیان پاکستانی، دو کنفرانس توسط جماعت اسلامی پاکستان و جمعیت علماء اسلام برای مبارزه با جنبشی که توسط شیعیان ایجاد شده بود، ترتیب داده شد (Abou Zahab, 2002). در همین راستا سرویس اطلاعاتی پاکستان (آی.اس.آی) [13] با حمایت آمریکا، عربستان و عراق گروهی از مسلمانان مهاجر دیوبندی را تشویق به مبارزه علیه فعالیت های تحریک فقه جعفری نمود. بدین ترتیب، انجمن سپاه صحابه پاکستان [14] - که بعد ها به سپاه صحابه پاکستان تغییر نام داد- به رهبری مولانا حق نواز

جهنگوی [15] که خود یکی از روحانیون جمعیت العلماء الاسلام بود، به منظور به توازن کشیدن قوای سیاسی پاکستان و پیشبرد منافع مسلمانان اهل تسنن در سال 1985 به وجود آمد (Sipah-e-Sahaba Pakistan, 2008).

در خصوص عمده ترین اقدامات تروریستی صورت گرفته توسط این گروه می توان به ترور صادق گنجی، سرکنسول ایران در لاهور در تلافی مرگ جهنگوی در دسامبر سال 1990 اشاره نمود (امرای، 1383: 249). هم چنین افراطی های سپاه صحابه در ژانویه سال 1997 به مرکز فرهنگی ایران در لاهور حمله نمودند و نیز هفت دیپلمات ایرانی در مولتان [16] را به شهادت رساندند. در تلافی مرگ ضیاء الرحمن فروغی (رهبر این گروه) پنج افسر نظامی ایران در پاکستان در سپتامبر سال 1997، توسط سپاه صحابه و لشکر جهنگوی کشته شدند. این گروه با مدارس مذهبی تندرو پاکستان ارتباط گسترده داشته و تعداد عمده ای از نیروهای خود را از بین دانش آموختگان این مدارس فراهم می آورد. گفتنی است ارتباط اعضای لشکر جهنگوی با القاعده در رادیکال شدن این گروه عاملی مؤثر بوده است.

لشکر جهنگوی:

از مهم ترین گروه های تروریستی پاکستان لشکر جهنگوی می باشد که امروزه به عنوان " اسب تروا جدید القاعده [17]" برای انجام عملیات های تروریستی معرفی شده است (Raman, 2007: 1)، در حقیقت این گروه تروریستی، یکی از گروه های افراطی مذهبی پاکستانی است که توسط سپاه صحابه با هدف مبارزه با نهضت جعفری تأسیس گردید. لشکر جهنگوی چندین سال به عنوان شاخه نظامی سپاه صحابه فعالیت می نمود. اعضای آن عمدتاً مسلح بوده و فعالیت های آن بیشتر از نوع تروریستی و دامن زدن به مسائل فرقه ای می باشد. لشکر جهنگوی به عنوان سازمانی با ایدئولوژی وهابی، دارای احساسات ضد آمریکایی، ضد هندی، ضد اسرائیلی، ضد ایرانی و ضد شیعه می باشد و همواره به عنوان مسئول قتل شیعیان در پاکستان و هزاره افغانستان متهم بوده است. بر طبق گزارشات، همواره پیوند مستحکمی میان لشکر جهنگوی و طالبان افغانستان وجود داشته است و این سازمان تروریستی پاکستانی از پناه گاه های طالبان در افغانستان جهت آموزش اعضای خود استفاده می نماید. در همین راستا مقامات اسلام آباد معتقدند نوع روابط لشکر جهنگوی با طالبان به گونه ای می باشد که اعضای دو گروه در کنار یکدیگر می خورند، آموزش می بینند و مبارزه می کنند. هم چنین طبق تحقیقات صورت گرفته

مراکز تحقیقاتی پاکستان در سال 2002 القاعده نقش به سزایی در آموزش اعضای لشکر جهنگوی حتی پس از حمله آمریکا به افغانستان ایفا می نماید. در ضمن این گروه تروریستی پاکستانی، عضو جبهه بین المللی اسلامی [18] اسامه بن لادن می باشد. از آن جایی که القاعده نمی تواند به دلایل امنیتی و هم چنین آشکار شدن هویت اعضایش، مستقیماً در بعضی مناطق اقدام به عملیات نماید بنابراین از لشکر جهنگوی در این راستا استفاده می کند. این موضوع موجب مطرح شدن لشکر جهنگوی به عنوان اسب تروا جدید القاعده در محافل سیاسی گردید.

لشکر طیبه:

لشکر طیبه یک سازمان بنیادگرای اسلامی فرقه اهل حدیث در پاکستان است که توسط هواداران اسامه بن لادن به رهبری حفیظ محمد سعید، جهت آموزش داوطلبان مبارزه در کشمیر تأسیس گردید. لشکر طیبه از ناحیه آی.اس.آی به ویژه پس از سال 1996 حمایت شده است؛ این حمایت از زمانی که آمریکا در سال 1997، حرکت الانصار [19] را جزو گروه های تروریستی قرار داد، افزایش یافت.

لشکر طیبه به عنوان یکی از مهم ترین گروه های تروریستی پاکستان، در صدد تقویت گروه های بنیادگرا مذهبی می باشد تا از آن ها به عنوان مخالفان سرسخت ظهور جنبش های دموکراتیک و غیر نظامی استفاده نماید. ناظران معتقدند که این ائتلاف بنیادگراها و عناصر تروریست در پاکستان و رابطه آن ها با طالبان و القاعده، نه تنها ثبات پاکستان بلکه ثبات منطقه را تهدید نموده و موجب صدور تروریست ها به سراسر جهان می گردد. ایدئولوژی لشکر طیبه به چالش کشیدن حاکمیت هند بر جامو کشمیر است. این گروه تروریستی در منطقه کشمیر دارای اردوگاه های متعدد آموزشی بوده و نخستین منطقه عملیاتی اش نیز جامو و کشمیر است. در خصوص ارتباط لشکر طیبه با القاعده نیز باید گفت، پیوند لشکر طیبه با القاعده از زمانی که پرویز مشرف، بعد از ساقط کردن حکومت طالبان به وسیله آمریکا تغییر جهت داد و بنا به درخواست مشترک آمریکا و هندوستان، لشکر طیبه را گروه تروریستی اعلام کرد و فعالیت آن را در پاکستان ممنوع نمود، قوی تر شده است زیرا مولانا الیاس کشمیری، رهبر معنوی لشکر طیبه به مناطق قبایلی پاکستان رفت و در کنار رهبران القاعده و گروه طالبان افغانستان قرار گرفت (ملازهی، 1388).

جیش محمد:

جیش محمد در مقایسه با سایر گروه های تروریستی فعال در جامو و کشمیر یک

گروه تندرو نسبتاً جدیدی می باشد که ارتباط تنگاتنگی نیز با لشکر طیبه دارد و به عنوان قسمتی از شبکه تروریست های اسلامی افراطی، حضور فعالی در خشونت های تروریستی در جامو و کشمیر دارد (Army of the Prophet, 2008:1). جیش محمد نیز توسط پاکستان شکل گرفته و کنترل می شود. این گروه در 31 ژانویه 2000، توسط مولانا مسعود اظهر در کراچی به وجود آمد. در خصوص احساسات ضد هندی و ضد آمریکایی مسعود اظهر می توان به سخنرانی او پس از آزادی از زندان اشاره نمود؛ او در حضور طرفداران خود در پاکستان اعلام نمود: « من در راستای انجام وظیفه به اینجا آمده ام که بگویم تا زمانی که هند و آمریکا را نابود نکرده ایم، مسلمانان نباید در وضعیت صلح و آرامش بمانند» (Ibid). بر طبق برخی گزارشات، جیش محمد با طالبان و القاعده و بن لادن ارتباط نزدیکی داشته و در مکان های مختلف با سران رهبران آن ها ملاقات نموده است. هم چنین این گروه روابط نزدیکی با گروه های تروریستی سنی در پاکستان مانند لشکر جهنگوی و سپاه صحابه پاکستان دارد.

تحریک نفاذ شریعت محمدی:

تحریک نفاذ شریعت محمدی یا نهضت اجرای شریعت محمدی، توسط مولانا صوفی محمد - پیرو مکتب وهابی و از اعضای فعال جماعت اسلامی - در سال 1992 تأسیس گردید (Abdul Nasir, 2006). هدف این گروه اجرای شریعت -البته طبق برداشت خود آن ها- در پاکستان مطرح شد. طبق جهان بینی این گروه افراطی، پاکستان نیز باید به شیوه حکومت طالبان اداره شود. مولانا صوفی محمد پس از حمله نیروهای آمریکا به افغانستان، به همراه هزاران نفر از هوادارانش جهت کمک به طالبان به سمت این کشور حرکت نمود. تعداد زیادی از مبارزان او توسط جبهه ائتلاف شمال افغانستان دستگیر یا کشته شدند و فقط تعداد کمی از آن ها از جمله صوفی محمد به پاکستان بازگشتند. صوفی محمد نیز در پی بازگشت به پاکستان توسط مقامات این کشور دستگیر و روانه زندان گردید (Roggio, 2007). بعد از دستگیری مولانا صوفی محمد دامادش مولانا فضل ... معروف به ملا رادیو [20] (Kronstadt, 2007: 7) هدایت تحریک نفاذ شریعت محمدی را بر عهده گرفت. مولانا فضل ... از طریق ایستگاه رادیویی خود اجرای خشن دستورات شریعت، تعطیلی مدارس دخترانه، بسیج نیروها برای کمک به طالبان در افغانستان را ضروری اعلام نمود.

تحریک طالبان پاکستان:

در سال های اخیر نگرانی محافل سیاسی با ظهور نیروهای شبه نظامی افراطی تحت عنوان تحریک طالبان پاکستان به رهبری بیت ... محسود در مناطق قبیله ای خودمختار پاکستان، شدت یافته است. این گروه افراطی همواره متهم به اجرای انواع حملات تروریستی می باشد؛ از جمله اقدامات طالبان پاکستان در منطقه وزیرستان، اعلام ممنوعیت فروش سی دی موسیقی و فیلم، اخذ مالیات از کالاهایی که از منطقه مزبور عبور می کردند و تأسیس دادگاه اسلامی به سبک طالبان به عنوان جایگزین جرگه در وانا می باشد. هم چنین بیش از صد نفر از حامیان دولت پاکستان و موافقان اشغال افغانستان در منطقه تحت کنترل محسود که از آن به عنوان طالبانستان [21] نام برده می شود، گردن زده شدند. پیروان او سعی در ایجاد ارباب در میان مردم منطقه دارند (Walsh, 2006:1).

محسود در سال 2007 در مصاحبه با خبرگزاری الجزیره اعلام کرد "معجزه جهاد [22]" را با حمله به نیویورک و واشنگتن و لندن به نمایش خواهد گذاشت (Ali and King, 2009:2). هم چنین خبرگزاری آسوشیتد پرس از قول محسود اعلام کرد به زودی به واشنگتن حمله خواهیم کرد و با این حمله همه جهانیان را متحیر خواهیم ساخت (Ibid). او مأموریت خود را ادامه جهاد در افغانستان و پاکستان و انتقام از حملات آمریکا اعلام کرد. تحلیل گران سی آی ای و سایر آژانس های اطلاعاتی معتقدند محسود و القاعده ارتباطات نزدیکی با یکدیگر دارند. فصل مشترک اقدامات مدارس مذهبی و گروه های تروریستی پاکستان، نشر و گسترش رادیکالیسم اسلامی می باشد. باید در نظر داشت مدارس مذهبی پاکستان همراه با اردوگاه های آموزشی گروه های تروریستی با تربیت نیروهای رادیکال، موجب انتقال ایدئولوژی افراط گرایی از سطح داخلی به سطح منطقه ای می شوند که در ذیل به آن پرداخته خواهد شد.

بهره دوم: تأثیر رادیکالیسم اسلامی در پاکستان بر سطح منطقه ای

از عمده ترین و ملموس ترین بازخوردهای رادیکالیسم اسلامی موجود در پاکستان در سطح منطقه ای، در دو کشور افغانستان و هند قابل رؤیت می باشد. ارتباط پاکستان با گروه طالبان افغانستان و نیز تأثیر افراط گرایی اسلامی پاکستانی بر فرآیند مبارزه در منطقه کشمیر، دو نماد نفوذ جریان تفکرات رادیکال از سطح داخلی پاکستان به سطح منطقه ای می باشند.

الف) ارتباط پاکستان با طالبان در افغانستان. نخستین نکته قابل ذکر در خصوص روابط میان پاکستان و طالبان، نحوه ایجاد جنبش طالبان افغانستان می باشد. تفاسیر متعددی مبنی بر فلسفه ایجاد این گروه افراطی وجود دارد. بنا به یک روایت، منشاء آنها ظهور یک گروه از مردان جوان در قندهار می باشد که سابقاً طلاب یک مدرسه دینی بودند که جمعیت العلماء الاسلامی به رهبری مولانا فضل الرحمن آن را برای آوارگان افغانی در اقصی نقاط ایالت سرحد شمال غربی در پاکستان دایر نموده بود. این طلبه ها، حکومت محلی مجاهدین را برکنار و یک «حکومت اسلامی» به رهبری ملا عمر- از رزمندگان جنگ علیه شوروی- تشکیل دادند. بعدها سرویس امنیتی پاکستان، آی اس آی سازماندهی آن ها را به عهده گرفت (فرزین نیا، 1382: 73). روایت دوم بیان می دارد که سرویس امنیتی پاکستان، طالبان را از مدارس دینی تجهیز، تعلیم و مسلح نمود و آن ها را به داخل مرزهای افغانستان فرستاد. مهارت‌های نظامی طالبان، تبحر آن ها در استفاده از سلاح های نظامی پیشرفته و فنون رزمی در نتیجه تعلیمات ارتش پاکستان بود که حتی سربازان و فرماندهان آن هر از گاهی در کنار طالبان می جنگیدند (همان، 74).

در حقیقت روابط میان پاکستان و طالبان را می توان در سه سطح مدارس مذهبی، نقش احزاب سیاسی و سیاست دولت بررسی نمود؛ نکته قابل ذکر در خصوص اولین حلقه ارتباط طالبان و مدارس دینی پاکستان این می باشد که در دهه 1980- همان طور که قبلاً مطرح شد- شاهد رشد چشم گیر شبکه مدارس مذهبی در این کشور بودیم. بیش از نود درصد رهبران طالبان از مدارس مذهبی پاکستان به خصوص مدارس مذهبی ایالت های مرزی شمال غربی این کشور فارغ التحصیل شده اند. در این میان نقش مدرسه دارالعلماء حقانی در تأمین اعضای طالبان نیز قابل توجه می باشد. جهت بررسی دومین حلقه ارتباط طالبان و پاکستان، نقش احزاب سیاسی پاکستان مطرح شده است. در ارتباط طالبان و احزاب بنیاد گرای این کشور باید گفت که بسیاری از احزاب اسلامی بنیادگرای پاکستان مسئله جهاد در افغانستان را در الویت برنامه های خود قرار داده بودند. حزب جماعت العلماء اسلام به رهبری مولانا فضل الرحمن- که متعلق به قوم پشتون بود- و هم چنین مدرسه دارالعلماء حقانی که توسط مولانا سمیع الحق اداره می شد، صدها مجاهد طالب جنگ در افغانستان را به این کشور اعزام نمودند. در مورد سومین حلقه ارتباط میان پاکستان و طالبان که موضوع سیاست دولت اسلام آباد می باشد می توان گفت که برای زمام داران پاکستان حمایت از طالبان نه تنها از این لحاظ اهمیت داشت که توسط آن ها، دولت مجاهدین

به رهبری برهان الدین ربانی و احمد شاه مسعود به عنوان دولت نامطلوب و دارای روابط نزدیک با هندوستان سرنگون می شد بلکه دولت مردان پاکستان در سایه حاکمیت طالبان در صدد دست یابی به اهداف دیگری نیز بودند. از جمله این اهداف: تأسیس یک دولت پشتون از عناصر و حلقه های مورد نظر خودشان در افغانستان، تشکیل پایگاه برای نیروهای جنگجوی کشمیری در افغانستان، مشارکت در جنگ کشمیر، ایجاد زمینه مساعد تجارت با آسیای میانه از طریق افغانستان، انتقال انرژی آسیای مرکزی به پاکستان، پایان دادن به منازعه تاریخی در خصوص خط دیوراند [23] و همچنین تحکیم موقعیت سوق الجیشی پاکستان در برابر دشمن دیرینه اش هند قابل ذکر می باشد. به بیان دیگر سیاست افغانی پاکستان نیز بر محور امنیت استوار بوده است ((اندیشمند، 1386: 196).

حمایت پاکستان در سطح وسیع شامل حال طالبان می شد تا اینکه با وقوع حادثه تروریستی 11 سپتامبر 2001 و حمله به برج های تجارت جهانی و مقر پنتاگون در واشنگتن، آمریکا جهت مجازات تروریست ها تصمیم به حمله به افغانستان گرفت. اسلام آباد نیز تحت فشار کاخ سفید مجبور به اعلام قطع حمایت از طالبان به عنوان سرمایه سعودی و امارات متحده عربی مورد شناسایی قرار گرفت. همچنین پاکستان یکی از سه کشوری بود که در زمان رژیم طالبان در کابل سفارت داشت و آخرین کشوری بود که بعد از حوادث تروریستی 11 سپتامبر تحت فشارهای خارجی به ویژه آمریکا، سفارتش را تعطیل و حمایتش از طالبان را قطع نمود اما بر اساس گزارشات از آن جایی که نیروهای طالبان در حکم سرمایه سیاست خارجی اسلام آباد (PhilipCohen,2003) محسوب می شوند حمایت اسلام آباد از طالبان و ارسال نیرو جهت مبارزه در کنار طالبان افغانستان علی رغم تعهد اسلام آباد در خصوص قطع ارتباط با آن ها کماکان ادامه دارد (Elias,2007).

ادامه حمایت همه جانبه از طالبان از جمله درخواست های اصلی مدارس مذهبی پاکستان از دولت و سایر ارگان ها می باشد. زمانی دلیل این درخواست روشن می شود که در نظر داشته باشیم تعداد کثیری از رهبران طالبان از مدارس مذهبی پاکستان فارغ التحصیل شده و پیوند ناگسستنی میان آن ها وجود دارد. گروه های افراطی و تروریست پاکستان نیز که از آغاز با طالبان ارتباط تنگاتنگی داشته و به محل آموزش جهادگران افغان در زمان حمله شوروی به افغانستان تبدیل شده بودند حتی پس از سقوط حکومت طالبان در پی حملات نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا در سال 2001، به حمایت از طالبان در شکل تهیه مکان امن، هویت های جعلی و

حمایت از آن‌ها در شهرهای پاکستان مانند کراچی، پیشاور و راول پندی ادامه می‌دهند (Terrorist Organization, 2006) در هر حال واقعیت این است که ادامه حضور طالبان نشانه‌ای از ادامه تلاش‌های پاکستان برای نفوذ در کابل تعبیر شده و این برداشت وجود دارد که علت اصلی تداوم سیاست پاکستان در خصوص حمایت از طالبان، مسأله خط مرزی دیوراند می‌باشد. طبق این برداشت، مادامی که راه حل مرضی‌الطرفین در این باره یافت نشود، ادامه حمایت از طالبان به قوت خویش باقی خواهد ماند. (ملازهی، 1387: 55). بنابراین از مهم‌ترین عواملی که موجب شد دولت مردان پاکستان در جهت پیشگیری از دومینوی سقوط مهره‌های خویش در افغانستان از تبدیل طالبان به مهره‌ای سوخته جلوگیری به عمل آورد، اقناع دولت افغانستان در تن دادن به خط دیوراند به عنوان مرز رسمی افغانستان و پاکستان می‌باشد، موضوعی که بیش از نیم قرن مطمح نظر دولتمردان پاکستان بوده است (محمودی، 1387: 121).

ب) تأثیر رادیکالیسم اسلامی پاکستان بر منطقه کشمیر. از سال 1947 - یعنی زمان خروج بریتانیا از شبه قاره هند - هندوستان به دو کشور مستقل هند و پاکستان تقسیم شد. این تقسیم نه تنها به آرامی صورت نگرفت بلکه با شورش‌ها و تنش‌های قومی و مذهبی به خصوص میان مسلمانان و هندوها همراه بود؛ از آن زمان تاکنون این دو کشور به عنوان دشمنان اصلی یکدیگر، سه بار در سال‌های (۱۹۴۷)، (۱۹۶۷) و (۱۹۷۱) وارد جنگ با همدیگر شده‌اند و بارها تا نزدیکی یک درگیری تمام عیار پیش رفته‌اند. به نحوی که حدود نیم میلیون نفر در این درگیری‌ها جان خود را از دست دادند. به رغم تلاش‌هایی که در جهت کاهش تنش در روابط میان دو کشور صورت گرفته است، اختلاف میان دو کشور هم‌چنان با افت و خیزهای فراوان ادامه دارد (توحیدی، 1386).

نگاه پاکستان به مسئله کشمیر یک نگاه قومی-مذهبی است چرا که رهبران پاکستان به دلیل حساسیت‌های داخلی بر این اعتقادند که دو ملت هند و پاکستان از لحاظ مذهبی هیچ تشابهی با یکدیگر ندارند بنابراین طبیعی است که کشمیر به جهت ترکیب مذهبی آن متعلق به پاکستان باشد. در مقابل هندوستان یک درک ارزشی از مسئله کشمیر دارد و خواهان استقرار دولتی کاملاً عرفی می‌باشد. مقامات هندی معتقدند که تنها در بطن یک هندوستان یکپارچه این امکان برای مردم کشمیر به وجود می‌آید که تحت یک حکومت عرفی به زندگی بپردازند. به بیان دیگر از نگاه دولتمردان هندی، جدایی کشمیر از هندوستان در نهایت به سبب دخالت‌های پاکستان، منجر به

ایجاد حکومتی دین سالار و تحت کنترل افراطیون مذهبی خواهد شد که باعث گسترده‌گی وسیع نا آرامی های قومی و مذهبی در هندوستان می گردد (دهشیار، 1383: 385). باید این نکته را در نظر داشت که بحران کشمیر تا سال 1980 برخاسته از تلاش ملی گرایان و عرفی گرایان برای الحاق به پاکستان بوده است اما از اوایل دهه 1990 به دنبال الحاق دانش آموختگان مدارس مذهبی پاکستان و مبارزان افغانی به صفوف مبارزان کشمیری، ماهیتی کاملاً مذهبی پیدا کرده است (همان). دیوید ریف [24] معتقد است که مبارزان کشمیری تحت تأثیر ادیسه های افراطی، اختلاف میان پاکستان و هند در خصوص مسئله کشمیر را مانند مسئله تعارض اعراب و اسرائیل در خصوص بیت المقدس دانسته و به مبارزه مداوم جهت دستیابی به حق خود اعتقاد دارند. طبق آموزه های مدارس مذهبی پاکستان و اعتقاد گروه های افراطی این کشور رزمندگان کشمیری نه تنها تروریست نبوده بلکه تحت عنوان مبارزان آزادی [25] باید به نبرد خویش ادامه دهند (Hadar, 2002:1).

تکنولوژی مورد استفاده گروه های قومی و مذهبی درگیر در بحران کشمیر بر اساس آموزه های رادیکالیسم، توسل به عملیات های تروریستی در دو سوی خط کنترل، برای تحقق خواسته های خود می باشد. جنگ غیر متعارف که مورد استفاده گروه های افراطی در این منطقه می باشد با توجه به سهولت دستیابی به تکنولوژی مورد استفاده در تشدید بحران، بسیار مؤثر و در جلوگیری از سرگرفتن مذاکرات جدی کارآمد می باشد. در حقیقت افراط گرایان قومی و مذهبی با بهره برداری از تکنولوژی جدید توانستند با کمترین میزان هزینه، بالاترین خسارات را به بار آورند (دهشیار، همان: 382).

اکثر سازمان های تروریستی کشمیری در پیروی از آموزه های رادیکالیسم اسلامی، متحدان اسامه بن لادن و عضو جبهه بین المللی اسلامی او می باشند و القاء ایدئولوژی القاعده به این جنبش ها از مسائل قابل تأمل می باشد. استراتژی این گروه ها با منافع پاکستان سازگار و علیه هند تدوین شده است. مقامات دهلی نو معتقدند سازمان های افراطی کشمیری جهت تقویت صفوف جنگی شان مانند طالبان، از طلبه های مدرسه های مذهبی داخل پاکستان استفاده نموده و از حمایت وسیع مرکز الدعوة الارشاد در پاکستان که این مدرسه ها را تمویل می کند، برخوردار می باشند. در ضمن، عناصر مربوط به شبکه القاعده که پس از آغاز حملات نیرو های آمریکایی از افغانستان گریخته اند، مجدداً در این گروه ها سازماندهی شده اند.

بهره سوم: تأثیر رادیکالیسم اسلامی پاکستان در سطح جهانی

افراط گرایی کنونی پاکستان محصول پیوند ایدئولوژیک بین مکتب دیوبندیسیم [26] و سلفی گری است. ورود سلفی گری به پاکستان به دوره جهاد مجاهدین افغانستان علیه اشغال این کشور توسط اتحاد جماهیر شوروی سابق بر می گردد. در همین دوران، « سازمان دفتر خدمات » برای به خدمت گیری مجاهدان کشورهای اسلامی برای جهاد علیه کمونیست ها توسط اسامه بن لادن در عربستان، پاکستان و بسیاری از کشورهای دیگر از جمله در اروپا و آمریکا با حمایت لجستیک، آموزشی و معنوی سه کشور عربستان، پاکستان و آمریکا تأسیس شد که همین تشکیلات در سال 1988 به سازمان « القاعده » - به معنای پایگاه جهاد: « قاعده الجهاد » - تغییر نام داد (مؤدب، 20:1386). بنابراین می توان گفت مهم ترین علت حضور القاعده در جنوب آسیا پاکستان و با کمی تسامح افغانستان در جنوب آسیا می باشد.

در کنار افغانستان و پاکستان، بحران کشمیر قرار دارد. کشمیر منطقه ای بود که هم نیروهای اسلامی آن برای جهاد در افغانستان وارد عمل شده بودند و هم نیروهای رادیکال از سایر مناطق جهان در پرتو حضور نیروهای کشمیری در افغانستان با آن ها آشنا می شدند. پاکستان که عامل اصلی تجهیز گروه های کشمیری است در برقراری این ارتباط نقش مهمی داشت؛ چرا که اسلام آباد کشمیر را بخشی از تمامیت ارضی خود می داند و لذا بی میل نبود که از طریق جریان های رادیکال اسلامی، هندوستان را تحت فشار قرار دهد. این فرآیند باعث شد تا القاعده در کشمیر نیز حضور یابد. در حقیقت منطقه کشمیر یکی از عرصه های حضور القاعده در جنوب آسیا و یک منبع مهم استخدام نیروهای افراطی برای القاعده به شمار می آید.

بر اساس تحقیقات صورت گرفته، سازمان القاعده با گروه های اسلامی پاکستان که دارای احساسات ضد غربی و ضد امریکایی هستند مرتبط می باشد. در خصوص ارتباط القاعده با جریان رادیکالیسم موجود در پاکستان می توان به شواهد زیادی در خصوص ارتباط القاعده با گروه های اسلامی شبه نظامی پاکستان اشاره نمود. بیشتر گروه های افراطی و تروریست پاکستانی عضو جبهه بین المللی بن لادن هستند. شواهدی نیز از همکاری میان اعضای القاعده و لشکر طیبه و پاکستانی هایی که تحت تأثیر آن ها هستند وجود دارد؛ برای نمونه یکی از چهره های مشهور القاعده یعنی ابوزبیده در یک خانه تیمی لشکر طیبه در فیض آباد پاکستان دستگیر شد و اعتراف کرد که اعضای لشکر طیبه به سازمان القاعده و اعضای آن در پاکستان

کمک هایی کرده اند. خالد شیخ محمد، یکی دیگر از اعضای ارشد القاعده نیز در حالی که در خانه یکی از اعضای جماعت اسلامی - یکی از رهبران احزاب اسلامی تندرو سیاسی پاکستان - در راولپندی مخفی شده بود، دستگیر شد. هم چنین اکثر اقدامات تروریستی گروه های افراطی پاکستان مانند حادثه هواپیما ربایی (هواپیما آی.سی 814 [27]) از خطوط هوایی هند در 31 دسامبر سال 1999 ، انفجار اتوبوسی در مارس 2002 که منجر به مرگ 14 نفر (از جمله 11 تکنسین فرانسوی) در پاکستان گردید و همچنین انفجار کنسول گری آمریکا در پاکستان که 12 کشته بر جای گذاشت، حمله 13 دسامبر سال 2001 به پارلمان هند در دهلی نو، حادثه مسجد لعل در سال 2007 طبق هماهنگی های صورت گرفته با القاعده انجام پذیرفته است. نفوذ آموزه های رادیکال در پاکستان به میزانی است که دانشمندان هسته ای این کشور نیز خواهان همکاری و مساعدت با القاعده جهت تجهیز این سازمان به تسلیحات اتمی شیمیایی و بیولوژیک شدند. مأموران اطلاعاتی آمریکا ملاقات رئیس سابق کمیسیون انرژی اتمی پاکستان، چودری عبد المجید و سایر دانشمندان هسته ای پاکستان با بن لادن در کابل را تأیید نمودند (3: Komerath, 2002). شایان ذکر است موج افراطی گری و تأثیرات رادیکالیسم اسلامی در پاکستان حتی به داخل سازمان آی.اس.آی هم رخنه کرده است به طوری که سرویس امنیت پاکستان روابط مستقیم با چهره های القاعده داشته و حتی حدس زده می شود که آی.اس.آی به اعضای القاعده در پاکستان و کشمیر پناه داده است.

بر اساس مدارک موجود، فارغ التحصیلان مدارس مذهبی پاکستان در اقصی نقاط دنیا با اعضای القاعده در ارتباط بوده و با کمک آن ها اقدام به عملیات تروریستی می نمایند؛ به عنوان مثال دو تن از بمب گذاران متروی لندن در 7 جولای 2005 در مدارس مذهبی متعلق به افراط گراها در نزدیکی شهر لاهور حضور داشتند (Terrorism in Pakistan, 2008). بنابراین مشاهده می شود که حیطة تفکر و تأثیر گذاری رادیکالیسم خودسر پاکستانی فقط به درون مرزهای این کشور و حتی در سطح منطقه ای محدود نمی شود بلکه این پدیده شوم از طریق همراهی جریاناتی نظیر القاعده حتی در سطح جهانی نیز نمود داشته است. به بیان دیگر تفکر رادیکالیسم اسلامی که در پاکستان به اشکال متفاوت تولید و تکثیر می شود در بسیاری از آموزه ها از جمله آموزه ی جهاد با سازمان القاعده فصل مشترک داشته و در سطح بین المللی نیز رسوخ یافته است.

نتیجه گیری:

طی سال های اخیر کشور پاکستان صحنه جولان پدیده ای به نام رادیکالیسم اسلامی بوده است. اگر چه در ظاهر، حوزه جغرافیایی این پدیده به درون مرزهای این کشور محدود می شود اما در عمل نفوذ و تأثیر آن در سطح منطقه و حتی سطح جهانی نیز امری غیر قابل انکار می باشد. مدارس مذهبی پاکستان با تلقین فکری و ایدئولوژیکی به جوان ها برای تندروتر شدن و تبلیغ عملیات تروریستی، این کشور را به مهد تفکرات رادیکال تبدیل کرده است. در کنار مدارس مذهبی باید به گروه های تروریستی حاضر در خاک پاکستان که با ترکیب فرهنگ کلاشینکف و ایدئولوژی جهاد علیه دارالکفر به منبع دیگر گسترش ایده های افراطی تبدیل شده اند، نیز اشاره نمود. باید در نظر داشت مدارس مذهبی و گروه های تروریستی پاکستان در حکم زنجیر اتصال نیروها و تفکرات رادیکال داخل این کشور با مبارزان افراطی منطقه و بین المللی می باشند. در سطح منطقه ارتباط تنگاتنگ پاکستان با طالبان در افغانستان و هم چنین تأثیر آموزه های رادیکال بر تقویت جریان افراطی میان مبارزان کشمیری قابل ذکر می باشد. حضور مبارزان القاعده در کشمیر، ارتباط اعضای این سازمان با گروه های تروریستی پاکستان و همکاری القاعده با این گروه های افراطی در انواع حوادث تروریستی و هم خوانی آموزه های افراطی مدارس مذهبی پاکستان با ایدئولوژی القاعده تحت عنوان جهاد، حاکی از پیوند ناگسستنی میان سازمان القاعده و جریان رادیکالیسم اسلامی در پاکستان دارد؛ به این ترتیب رادیکالیسم اسلامی پاکستان در سطح بین المللی نیز با تهدید امنیت جهانی جلوه هایی از خود را آشکار می نماید؛ از همین رو است که بابتی سعید از این مسأله تحت عنوان ایجاد « هراس بنیادین » نام می برد. شکل گیری چنین ادبیاتی در عرصه نظام بین الملل به معنی جلوه های نظری و عملی است که اندیشه های نادرست رادیکالیسم اسلامی - که پاکستان نیز سهم عمده در تکوین و گسترش آن دارد- تولید نموده است."

و در آخرین تحلیل، اینکه در مورد پاکستان (اضمحلال و تجزیه و ...) واقع برنامه هایی پیشرو است یا نه؟ مهمترین رکن حساس و اساسی درین بازی های استخباراتی بین المللی، پیروزی، نجات و سرفرازی افغانان در وحدت و همبستگی آنان بوده تا - بر یک جبهه ی فراگیر وطنپرستانه بر ضد دشمنان شناخته شده ی تاریخی با تعهد بیرومند و آهنین به مبارزه ی بی امان آغاز نمایند.

طالب پروژه ی انگریزی- امریکایی، سعودی و پاکستانی است، بر ضد منافع مردم افغانستان بوده و قابل پذیرش برای معامله و مصالحه ... به هیچصورتی نیز نمیباشند

(مصالحه با طالب یعنی که مصالحه با تروریست ها و جنایتکاران و رادیکالهای ضد اسلامی).

رویکرد ها:

-1

یادداشت های نگارنده.

2

<http://pashto.irib.ir/2010-05-09-11-27-27/%D9%85%D8%B5%D8%A7%D8%AD%D8%A8%D9%87-%D9%88%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4/item/61484-%D8%B9%D8%A7%DB%8C%D8%AF%D8%A7%D8%AA-%D9%BE%D8%A7%DA%A9%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86-%D8%A7%D8%B2-%D8%A2%D9%85%D8%B1%DB%8C%DA%A9%D8%A7-%D8%A8%D8%B9%D8%AF-%D8%A7%D8%B2-66-%D8%B3%D8%A7%D9%84-%D9%87%D9%85%DA%A9%D8%A7%D8%B1%DB%8C>

-3

<http://www.iranembassy.pk/fa/political-section/104-about-pak/392-islam-pak.html>

-4

<http://drshafiee.blogfa.com/post-162.aspx>

[1]- Jeffrey Goldberg

[2]- Education of the holly warrior

1- Deobandist

[4]- Frontline

[5]- Brainwash

1- Sipah-e-Sahaba Pakistan (SSP)

2- Lashkar-i-Jhangvi (LJ)

[8]- Lashkar-e-Toiba (LT)

[9]- Jaish-e-Mohammad (JM)

5-Tehrik-e- Taliban-e- Pakistan(TTP)

6- Tehreek-e-Nafaz-e-Shariat- e-Mohammadi (TNSM(

[12]- Tehrik-e-Jafria-e-Pakistan (TJP)

[13] Inter-Services Intelligence (ISI)

[14] -Anjuman-e- Sipah-e-Sahaba Pakistan (ASSP)

10- Mulana Haq Nawaz Jhangvi

[16]- Multan

[17]- New Trojan Horse of AL- Qaeda

[18]- International Islamic Fron

2- Harkat ul-Ansar (HUA)

[20]- Mullah Radio

[21]- Talibanistan

[22]- Miracle of jihad

1- Durand Line

خط مرزی دیورانده به طول ۲۶۴۰ کیلومتر (۱۶۱۰ مایل) در زمان سلطه بریتانیا بر شبه قاره هند در ۱۲ نوامبر سال ۱۸۹۳ طی معاهده ای میان امیر عبدالرحمن خان از افغانستان و سر هنری مورتمیر دورانده ترسیم گردید و طی آن مناطقی از افغانستان آن زمان به هند بریتانیایی تعلق گرفت.

[24]- David Rieff

[25]- freedom fighters

[26]- Deobandism

دیوبندیسم یکی از مکاتب خاص مسلمانان هند است که به سال ۱۸۵۷ در پاسخ به قدرت استعماری انگلیس بعد از شکست قیام مسلمانان در هند و انحلال رسمی امپراتوری مغول هند در دهکده دیوبند واقع در ساهارنپور (ایالت اوتارپرادش) بنیان نهاده شد. تعالیم این مکتب با محوریت جهاد بسیار تحت تأثیر آموزه های وهابیت می باشد.

